

تشیع عبدالله بن عباس از منظر مناظرات او (۱)

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ در آینه پژوهش : سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

مجید رباط جزی*

چکیده

با گذشت زمانی طولانی از عمر اسلام، هنوز هم شاهد اختلاف بین فرقه‌های اسلامی هستیم. ریشه این اختلافات را که بیشتر بین شیعه و اهل سنت است، باید بعد از زمان پیامبر جست‌وجو کرد. بنابر اعتقاد شیعیان، برخی صحابه از وصایت منصوص پیامبرگرمی (ص) در مورد حضرت علی (ع) پیروی نکردند. در این میان، برخی از پیروان و دوست‌داران اهل بیت (ع)، از جمله ابن عباس از امیرمؤمنان علی (ع) دفاع نمودند. این نوشتار در پی تبیین و تحلیل مواضع ابن عباس با دیگران در زمان‌های مختلف و افراد متعدد است که با روش‌های متفاوت با آنها گفت‌وگو می‌کرد. چنین مناظره‌هایی نشان از تشیع اعتقادی وی به اهل بیت (ع) و حضور تشیع در نیمه اول قرن اول هجری است. این مقاله در دو بخش ارائه می‌شود که بخش اول در این شماره، و ادامه آن در شماره بعدی ارائه خواهد شد.

جبری تحلیلی ادیان نیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

واژگان کلیدی: حضرت علی (ع)، ابن عباس، تشیع، عمر، خوارج، عایشه، معاویه، عمروعاص، عبدالله بن زبیر.

گسترش اسلام مرهون تلاش افرادی است که در رکاب پیامبر(ص) تربیت شده بودند، به ویژه شخصیتی هم چون حضرت علی(ع) که اولین مسلمان نیز بود.[۱] تاریخ، گویای تلاش‌ها و خطرهایی است که بسیاری از صحابه، به خصوص حضرت علی(ع) برای پیش برد اهداف عالی پیامبر کشیدند. البته شکی نیست که تثبیت ارزش‌ها و حاکمیت اسلام از سویی و تداوم آن در طول حیات بشر از سوی دیگر، نیازمند رهبرانی هم‌تراز شخص رسول خدا(ص) بود، از این رو پیامبر طبق دستور وحی، از میان صحابه، برترین آنان از نظر علم، تقوا، شجاعت، سیاست، تدبیر و لیاقت، یعنی امیرمؤمنان علی(ع) را برای رهبری جامعه اسلامی پس از خود برگزید و بارها و بارها به مردم معرفی کرد و در یوم‌الدار ایشان را وصی خود قرار داد.[۲] پیامبر آن قدر در مورد جانشینی حضرت علی(ع) سفارش کرد و در این زمینه دغدغه داشت که حتی در آخرین لحظات عمر خود به صورت مکتوب می‌خواست بر آن تأکید کند، از این رو فرمود: «قلم و دواتی بیاورید مطلبی را بنویسم تا هیچ موقع گمراه نشوید». اما چون عمر منظور پیامبر را می‌دانست و از آنجا که نمی‌خواست توصیه پیامبر را بپذیرد، در پاسخ به تقاضای ایشان گفت: «ان هذا الرجل لیهجر» [۳] و به این وسیله، پیامبر(ص) را به جنون و هذیان‌گویی متهم کرد تا اعتبار کلام پیامبر را در آن لحظات خدشه‌دار کند.

به رغم سفارش‌های مکرر و اکید پیامبر در مورد جانشینی حضرت علی(ع)، بعد از رحلت پیامبر عظیم‌الشأن(ص) ابوبکر به خلافت رسید و سفارش پیامبر در حق امیرمؤمنان علی(ع) اجرا نشد. در عین حال در میان اصحاب کم نبودند افرادی که با انتخاب ابوبکر مخالف بودند و با استناد به سخنان رسول خدا(ص) از حقانیت علی(ع) در امر خلافت دفاع می‌کردند، از جمله آنها عبدالله بن عباس است.

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

در این نوشتار تلاش بر این است تا شخصیت مذهبی ابن عباس از رهگذر بررسی و تحلیل مناظره‌های او که در جهت حمایت از اهل‌بیت، به ویژه خلافت منصوص حضرت علی(ع) صورت گرفته، معرفی شود. بدیهی است این موضوع علاوه بر اینکه نشانه تشیع اعتقادی اوست، حاکی از حضور تشیع بلافاصله پس از رحلت رسول خدا(ص) نیز می‌باشد. بنابراین این نوشته نیز در صدد اثبات مواضع مثبت و حمایت‌های وی از اهل‌بیت(ع) و امامت منصوص امیرمؤمنان علی(ع) می‌باشد.

این حمایت‌ها ارتباطی به تبلیغات عباسیان ندارد؛ یعنی این‌گونه نیست که عباسیان برای تثبیت جایگاه خود، این‌گونه گزارش‌ها را جعل کرده باشند، چون گزارش‌هایی که درباره حمایت‌های ابن‌عباس رسیده نه تنها نمی‌توانست برای تثبیت موقعیت آنها کمک کند، بلکه نتیجه عکس آن را در پی داشت.

مناظره و جایگاه آن در اسلام

آنچه در مناظره اهمیت دارد، دعوت فرد مقابل به حق است و اگر بر خلاف این مسئله باشد، از دیدگاه یک فرد معتقد مورد پذیرش نیست، از این‌رو خداوند متعال به پیامبرش سفارش فرموده که برای دعوت به حق از روش مناسب استفاده کند و به بهترین شیوه دعوت به حق نماید، به گونه‌ای که طرف مقابل از اعماق جان و دل، حق را بپذیرد:

مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن، زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر است و هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد. [۴]

با دقت در برخی از آیات قرآن می‌توان به مواردی از مناظره دست یافت، از جمله پاسخ خداوند متعال به کافران که می‌گفتند: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند:

کسی آنها را زنده می‌کند که در آغاز آفریده است، و او به هر آفرینشی داناست. [۵]

بنابراین، مجادله و مناظره از بحث‌های مهم بوده که خداوند متعال هم به آن اشاره کرده است؛ البته نکته مهمی که برای خداوند متعال از اهمیت والایی برخوردار است، این است که دعوت به حق و مناظره به گونه‌ای باشد که طرف مقابل پاره‌ای جز پذیرش حق نداشته باشد، همانند مناظره‌ای که حضرت ابراهیم انجام دادند؛ و در سه مرحله خدایی ستاره و ماه و خورشید را باطل نمودند. [۶]

در تاریخ اسلام از مناظره‌های بسیاری یاد شده است که برای نمونه به مواردی از آن اشاره می‌شود: امیرمؤمنان (ع) در احتجاج خود نسبت به عدم بیعتش با ابوبکر چنین فرمودند:

من سزاوارتر هستم به این امر از شما، من با شما بیعت نمی‌کنم، چون شما خلافت را از انصار گرفتید و بر آنها به واسطه قرابت به پیامبر احتجاج کردید، و این امر را با غضب می‌گیرید، مگر شما با انصار احتجاج نکردید که به خاطر قرابت به رسول‌الله سزاوار خلافت هستید، .. من هم با شما احتجاج می‌کنم به مثل احتجاجی که با انصار داشتید. [۷]

حضرت زهرا؟ نیز در مقابل ابوبکر و مردم در مسجد از غضب فدک شکایت کرده و با خلیفه وقت بحث فرمود و نیز انصار را به سبب عدم حمایت از همسرش توبیخ کرد. [۸]

امام حسین(ع) نیز با ابوبکر به مناظره پرداخت و از وی تقاضا کرد تا از منبر پدرش پایین بیاید و ابوبکر کلام امام را تأیید کرد. [۹] طبق برخی گزارش‌ها این برخورد با عمر نیز صورت گرفته است. [۱۰]

البته این مناظره‌ها مخصوص معصومان(ع) نمی‌باشد، بلکه بسیاری از صحابه پیامبر(ص) هم‌چون ابوذر و عمار و سلمان و نیز فضل‌بن عباس و... مناظره‌هایی داشته‌اند که در تاریخ آمده است. همچنین امام صادق(ع) نیز شاگردانی برای این منظور تربیت می‌کردند.

زیست‌نامه و شخصیت ابن عباس

عبدالله، فرزند عباس، عموی پیامبر اکرم(ص) است. بنا به نقل مشهور، سه سال قبل از هجرت به دنیا آمد و هنگام رحلت پیامبر سیزده سال داشت. برخی نیز سن او را پانزده یا ده سال دانسته‌اند. او در سال ۶۸ در سن هفتاد یا هفتاد و یک سالگی از دنیا رفت و محمدبن حنفیه بر او نماز خواند.

ابن عباس از افراد سرشناس شیعه می‌باشد که در علم تفسیر و تاریخ، روایات بسیاری از وی رسیده است. و جایگاه علمی او به گونه‌ای است که بسیاری از صحابه و تابعان از وی روایت نقل کرده‌اند. [۱۱] موضع‌گیری وی در دوران طولانی عمر، حاکی از ارادت وی به اهل بیت(ع) است، و به ویژه مناظرات او دلالت خوبی بر این نکته دلالت دارد.

سخن شیخ طوسی درباره‌ی دانش او چنین است:

ابن عباس دانشمند و عالم این امت بود. پیامبر برای وی دعا کرد که خداوند به وی حکمت و فقه و تأویل را عنایت فرماید و دو بار جبرئیل را مشاهده نمود. [۱۲]

سخن ابن سعد نیز قریب به همین مضمون است. [۱۳] شیخ طوسی در ادامه نقل قبلی از قول مسروق چنین گزارش کرده است:

زمانی که عبدالله را می‌دیدم می‌گفتم بزرگ‌ترین مردم است و زمانی که سخن می‌گفت می‌گفتم فصیح‌ترین مردم است و وقتی که حدیث می‌نمود می‌گفتم که دانشمندترین مردم است. [۱۴]

مقام وی به اندازه‌ای بود که بیشتر صحابه با وی مشورت می‌کردند. [۱۵] به عنوان نمونه، ابن حجر در الاصابه گزارشی آورده است که حکایت از آن دارد که عمر در برخی از امور پیچیده به ابن عباس مراجعه می‌کرد. [۱۶]

شخصیت ابن عباس در بین شیعیان و اهل سنت مورد توجه بوده و نگرش غالب عالمان شیعه و سنی نسبت به وی مثبت می‌باشد، از این‌رو، معمولاً در کتاب‌های رجالی فریقین از وی تجلیل شده است. [۱۷]

گرایش مذهبی ابن عباس

شیعیان به معنای پیروان و معتقدان به ولایت و امامت امیرمؤمنان علی(ع)، بلافاصله پس از رسول خدا(ص) اعلام حضور کردند. کاربرد عنوان «شیعه» در مورد هواداران امام علی(ع) نه تنها به دلیل اعتقادشان به خلافت منصوص و بلافصل آن حضرت، بلکه به خاطر احادیثی از پیامبر است که اشاره به لفظ شیعه علی داشته و شیعیان علی(ع) را ستوده‌اند، [۱۸] به هر حال تشیع به معنی اعتقاد به خلافت منصوص امام علی(ع) و فرزندان معصومش؛ از زمان حیات رسول خدا(ص) و به عنوان تداوم خط راستین اسلام در جامعه اسلامی امری شناخته شده بود.

برآیند این پژوهش این است که ایشان از شیعیان معتقد به امامت منصوص امام علی(ع) بوده است، از آنجایی که، مناظراتی که در پی می‌آید شاهد بر این مسأله است، لذا از ذکر ادله خودداری می‌کنیم. نکته دیگری که می‌توان از این مناظرات استفاده نمود، حضور فعال تشیع بلافاصله پس از رحلت رسول خدا(ص) و آغاز عصر خلفاست که این موضوع می‌تواند پاسخی علمی و متقن به شبهاتی باشد که در حیات تشیع در مقطع مورد اشاره تشکیک می‌کنند.

روش‌های ابن عباس در مناظره

مناظره‌های ابن عباس از زمان عمر شروع و تا آخرین روزهای حیات ابن عباس ادامه یافت. البته این مناظره‌ها گاهی با افرادی هم‌چون عمر، عایشه، معاویه، عمروعاص و عبدالله بن زبیر و افراد ناشناس بوده و گاهی نیز با

گروهی همانند خوارج صورت گرفته است. محور مناظره‌ها بیشتر دفاع از اهل بیت (ع) و امامت و نیز حقوق امیرالمؤمنین علی (ع) بوده است.

ابن عباس در مناظره‌های خود از روش‌های متعددی استفاده می‌کرد. گاهی از قرآن کریم و سنت بهره می‌برد، زمانی به بیان پیشینه و فضایل می‌پرداخت و در مواردی با سکوت، جواب حلی، جواب نقضی، توبیخ، تظاهر به بی‌اطلاعی، مقابله به مثل، تمجید ظاهری، بیان باطن پست افراد، تصدیق ظاهری، سؤال، بیان مصائب، پاسخ به غموض علمی، بیان انگیزه افراد، تحقیر، بیان حکم فقهی، اعلام آمادگی در مقابل تهدیدها و بیان اصل و نسب با طرف مقابل مناظره می‌کرد.

در اینجا برخی از مناظره‌های او که در دفاع از اهل بیت (ع) صورت گرفته است، بیان می‌شود:

۱. مناظره با عمر

در دوران خلافت عمر افرادی هم‌چون ابن‌عباس برای حمایت از امیرمؤمنان علی (ع)، با وی مناظره‌هایی داشتند. نوع مناظره‌های ابن‌عباس از تشیع او حکایت دارد و این شاهدهی بر حضور تشیع در همان آغاز عصر خلافت است.

برخی از گفت‌وگوهای عمر و ابن‌عباس حاکی از آن است که ابن‌عباس جایگاه ویژه‌ای نزد عمر داشته، همچنان که نوع مباحثی که عمر با او در میان گذاشته، نشان دهنده اطمینان عمر به اوست، از این رو سخنانی را که با دیگران در میان نمی‌گذاشت برای ابن‌عباس مطرح می‌کرد.

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

۱-۱. استناد به قرآن کریم

ابن‌عباس در برخی از گفت‌وگوهایش با آیات قرآن کریم به بحث و جدل با مخالفان پرداخته و پاسخ آنان را داده است. و از آنجا که ایشان از علم تفسیر و شأن نزول آیات آگاهی کافی داشتند، استدلال‌های این‌چنینی از اهمیت بالایی برخوردار است، در گفت‌وگوی ابن‌عباس با عمر چنین آمده است:

عمر به ابن‌عباس گفت: آیا می‌دانی چرا مردم با شما بیعت نکردند؟ ابن‌عباس گفت: نمی‌دانم. عمر گفت: ولی من می‌دانم؛ قریش کراهت داشت از اینکه برای شما هم نبوت وهم خلافت جمع شود و شما از این طریق

افتخار کنید، بنابراین، قریش این منصب را برای خود اختیار کرد و با این امر موافقت نموده و این تلاش‌ها به نتیجه رسید. [۱۹]

ابن عباس در جواب عمر گفت: آیا اگر چیزی بگویم بر من خشم نمی‌گیری؟ عمر گفت: هر چه می‌خواهی بگویی بگو. در جواب گفت: اما کلام شما که گفتی قریش دوست ندارد نبوت و خلافت در بین خاندان ما جمع شود، خداوند متعال می‌فرماید:

این [هلاکت و نگونسازی] از آن روست که آنچه را خدا فرو فرستاده است ناخوش داشتند، پس کردارهایشان را تباہ و ناچیز ساخت. [۲۰]

و اما قول تو که ما به خلافت تکبر می‌کردیم، ولی ما قومی هستیم که اخلاق‌مان از اخلاق پیامبر گرفته شده است، و خداوند متعال در مورد اخلاق پیامبر می‌فرماید: «و هر آینه تویی بر خوبی بس بزرگ» [۲۱] و در جای دیگر می‌فرماید:

و بال [مهر و نرمی] خویش را برای کسانی از مؤمنان که تو را پیروی کردند

فرو آر. [۲۲]

و اما قول تو که گفتی قریش این‌گونه اختیار کردند، خداوند متعال می‌فرماید:

و پروردگار تو آنچه خواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند. [اما] آنان را [توان] برگزیدن نیست. پاک و منزّه است خدای، و از آنچه انباز می‌گیرند برتر است. [۲۳]

فهرست منابع ادیان نیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

بعد از سخنان ابن عباس، عمر بنی‌هاشم را به غش در امر قریش متهم نمود، اما ابن عباس در جواب وی گفت: اجازه بده هاشمیان را به غش در امر قریش متهم نکن، چون قلب آنها از قلب رسول خداست که خداوند قلب او را پاک کرده است، و آنها اهل بیته هستند که خداوند متعال درباره آنها می‌فرماید:

همانا خداوند می‌خواهد از شما، خاندان پیامبر، پلیدی را ببرد و شما را پاک کند، پاکی کامل. [۲۴]

و اما قول تو که گفتی ما نسبت به قریش حقد داریم، چگونه این‌گونه نباشیم در حالی که می‌بینیم حقدمان در دست غیر است. [۲۵]

همان‌گونه که از این مناظره بر می‌آید، ابن‌عباس با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم با عمر مناظره و از اهل‌بیت(ع) و امیرالمؤمنین(ع) دفاع کرده است. البته از آنجا که از اهل‌بیت(ع) کسی جز حضرت علی(ع) مدعی خلافت نبود، ضمیر جمعی که ابن‌عباس در این بخش به کار برده، ناظر به کسی جز امیرمؤمنان علی(ع) نیست.

۲-۱. جواب نقضی

روش دیگر ابن‌عباس در مناظره، استفاده از جواب نقضی است که یکی از روش‌های منطقی در گفت‌وگو می‌باشد. در ادامه خبر قبلی، عمر برای تطمیع ابن‌عباس چنین گفت: من چیزی از تو شنیده‌ام که دوست ندارم به آن اشاره کنم، اگر باطل است که شخصی همانند من از باطل روی‌گردان است، و اگر حق است، منزلت تو نزد ما از بین می‌رود. ابن‌عباس گفت چه چیزی درباره من شنیده‌ای؟ گفت: به من رسیده است که گفته‌ای امر خلافت با ظلم و حسد از این خاندان گرفته شده است. ابن‌عباس در جواب گفت: «بلیس درباره حضرت آدم حسد کرد و او را از بهشت خارج کرد ما نیز فرزندان حضرت آدم هستیم که مورد حسادت واقع شده بود.»

و اما در مورد ظلم، امیرالمؤمنین بهتر از دیگران می‌داند، مگر عرب به عجم و قریش به عرب به حق رسول‌الله احتجاج نمی‌کنند اگر چنین باشد ما نسبت به دیگران سزاوارتریم. عمر به وی گفت: بلند شو و به منزلت برو. [۲۶]

ابن‌عباس در این قسمت با بهره‌گیری از جواب نقضی به عمر می‌گوید که اگر قرار است عرب به عجم، و عرب به قریش به خاطر قرابت به حق رسول‌الله ادعای اولویت نماید، اهل‌بیت پیامبر(ص) به این حق سزاوارتر هستند.

۳-۱. سکوت یا پاسخ اجمالی

گاهی فردی در مناظره با فرد دیگر به دلیل فراهم نبودن شرایط به گونه‌ای برخورد می‌کند که بیشترین استفاده را ببرد. این برخورد می‌تواند سکوت یا پاسخ اجمالی و عدم بسط و پی‌گیری امری باشد. از آن جایی که طرف مقابل از روحیه فردی که سکوت اختیار می‌کند، آگاهی دارد، در برابر این نوع برخورد و سکوت،

عکس‌العمل نشان داده و خود به حقیقت امر اعتراف می‌کند. یکی از موارد این روش، برخوردی است که بین ابن‌عباس و عمر صورت گرفته است.

در این گفت‌وگو عمر بعد از سوگندی که به ابن‌عباس داد، از وی خواست بگوید که آیا هنوز چیزی از امر خلافت در دل علی(ع) باقی مانده است یا نه؟ وی در جواب گفت: بله. عمر در ادامه به تقاضای پیامبر(ص) برای تصریح به نام وی در ایام آخر حیاتش اشاره نمود [اشاره به حدیث قلم و دوات دارد] که بنا بر اعتراف عمر، وی از تصریح نام وی جلوگیری نموده است. و دلیل این منع را این گونه مطرح کرده است:

من منع کردم او را از این، از جهت اشفاق [دلسوزی] و محافظت بر اسلام در کل آفاق، بخدای کعبه سوگند که قریش بر او اتفاق نمی‌نمودند، و اگر او والی این امر می‌شد تمام قریش در اقطار زمین متفرق می‌شدند، و رسول الله می‌دانست که من دانم آنچه در نفس اوست پس امساک فرمود، و آنچه شدنی است حق تعالی بظهور می‌آورد. [۲۷]

ابن‌عباس در این مناظره با روش پاسخ اجمالی و سکوت، اعترافاتی را از عمر گرفت که عمر به دو دلیل از خلافت امیرمؤمنان علی(ع) ممانعت کرده بود: ۱. شفقت و نگرانی برای اسلام، ۲. عدم اجماع قریش بر وی. این مسئله نشان از آن دارد که امامت و خلافت امیرمؤمنان علی(ع) مورد توجه و نظر پیامبر گرامی اسلام بوده و خود عمر نیز به این مسئله یقین داشته است، از این‌رو ابن‌عباس را قسم داد که واقعیت را بگوید، آیا همان‌گونه که پیامبر علی(ع) را برای این منصب انتخاب کرد آیا هنوز در دل حضرت چیزی می‌باشد یا نه؟ و ابن‌عباس حقیقت امر را به وی گفت. بنابراین، خود این‌خبر به خوبی حاکی از آن است که پیامبر علی(ع) را برای این منصب انتخاب کردند و حضرت پیروانی نیز مثل ابن‌عباس داشت و گرنه از نارضایتی حضرت سؤال نمی‌کرد.

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

۱-۴. سؤال از طرف مقابل

یکی دیگر از راه‌های مناظره، سؤال از طرف مقابل است. در این گونه مناظره چون دو طرف از واقعیت امر آگاه هستند، شخص نمی‌تواند حقیقت امر را کتمان کند و مجبور به تصدیق است. نکته دیگر در این گونه از گفت‌وگوها و مناظره‌ها این است که فرد مقابل به موضوع شخص سائل کشانیده می‌شود، و از گریز و مطرح شدن مسائل غیر مرتبط بازداشته می‌شود. از این‌رو در گفت‌وگوی بین عمر و ابن‌عباس چنین آمده است:

عمر در مسیر الجابیه از عدم تبعیت علی(ع) به ابن‌عباس شکایت کرد. ابن‌عباس

به وی گفت: آیا برای تو عذرش را نیاورد؟ گفت: چنین است. گفتم: بنابراین او کارش را انجام داده و عذرش را آورده است. سپس عمر گفت: اولین کسی

که این امر را به تأخیر انداخت ابوبکر بود، چون قوم شما کراهت داشتند که نبوت و خلافت در خاندان شما جمع گردد. گفتم: برای چه یا امیرالمؤمنین؟ مگر به

آنها خیری نرسیده بود؟ گفت: چنین است ولی اگر چنین می‌کردند شما در

مقابل آنها بالاتر بودید [۲۸] (یعنی شما در مقابل آنها یک سروگردن بالاتر بودید و به آنها فخر می‌کردید).

ابن عباس در این گزارش، دلیل حقانیت حضرت را که در جاهای متعدد متعرض شده بود، به عمر گوشزد کرد و عدم حقانیت شکایت عمر را از حضرت در قالب سؤال مطرح ساخت و عمر نیز کلام ابن عباس را تصدیق نمود و حقایقی را بر ملا کرد. عمر به سبب این برخورد ابن عباس، اعترافاتی نمود که نشان از عدم حقانیت آنها داشت؛ یعنی خود عمر قبول داشت که حضرت به حق هستند، و ابوبکر را آغاز کننده تقدم در خلافت دانسته است. ولی نکته اساسی این است که مردم نه در انتخاب پیامبر مختار بودند، و نه در انتخاب امام و رهبر دینی خود، و تنها دلیل عمر برای کنار گذاشتن حضرت این است که مردم دوست نداشتند نبوت و خلافت در خاندان پیامبر جمع گردد، و حتی اگر اجتماع قوم را شرط بدانیم به این معنا نیز حاصل نشده است، و ظاهراً مخالفتی را که این افراد با حضرت داشتند، به معنای اجتماع مسلمانان دانسته‌اند.

همچنین در روایتی دیگر از ابن عباس نقل شده است که روزی عمر از ابن عباس خواست تا با وی در اطراف مدینه قدم بزند. بعد از اینکه به منطقه بقیع رسیدند، و صحبت‌هایشان را شروع کردند، ابن عباس از خصوصیات تک تک افراد سؤال کرد. عمر در جواب، خصوصیات آنها را گفت و برای علی (ع) نیز چند خصلت از جمله شوخ طبعی و نیز استبداد در رأی را ذکر کرد. و نیز جوانی حضرت را بهانه آورد. ابن عباس در جواب گفت: ولی در جنگ خندق و بدر کسی این اشکالات را مطرح نکرد، همچنین در اسلام بر شما پیشی گرفت. در این جا عمر به ابن عباس گفت: آیا می‌خواهی با من همان برخوردی را داشته باشی که پدرت و علی با ابوبکر داشتند؟ ابن عباس برای جلوگیری از خشم خلیفه سکوت اختیار کردند، گرچه در قالب این سکوت که یکی از روش‌های ابن عباس در مناظره بود، توانست برای حقانیت امیرالمؤمنین علی (ع) اعترافاتی بگیرد، لذا بعد از این سکوت عمر چنین گفت:

به خدا قسم ای ابن‌عباس، علی پسر عمویت، محق‌ترین افراد به خلافت است، لکن قریش تحمل چنین مقامی را نداشتند، و اگر ولایت پیدا می‌کرد، آنها را به طریق حق وادار می‌نمود، و هیچ راهی به جز انجام آن نداشتند، و اگر چنین کند، بیعتش را خواهند شکست و سپس با وی به ستیز خواهند پرداخت. [۲۹]

ابن‌عباس در این بخش نیز از طریق سؤال و جواب و در ادامه از طریق سکوت، اعترافات در این زمینه از عمر گرفت. بنابراین ابن‌عباس در این دو مناظره، حقانیت حضرت علی(ع) را به صورت مستقیم خودش بیان کرد یا از طرف مقابل، اعتراف به آن گرفت.

۱- ۵ تظاهر به بی‌اطلاعی

از روش‌های دیگر مناظره، اظهار بی‌اطلاعی در موردی است که از حقیقت امر با خبر می‌باشد؛ در واقع چون طرف مقابل از آگاهی فرد دیگر مطلع است، و اظهار بی‌اطلاعی وی را بدون هدف قلمداد نمی‌کند، خود از حقیقت امر درونی خود اطلاع می‌دهد. البته این روش در هر جایی مثمر ثمر نیست و فرد باید از قدرت بالای روان‌شناسی و توانایی درک روحيات افراد برخوردار باشد و تشخیص دهد طرف مقابل از این وضعیت و از این نوع برخورد، سوء استفاده نمی‌کند. ابن‌عباس در برخی از مناظره‌هایش به این صورت و در برخی موارد با تندی سخن گفته است. گزارش زیر یکی از این نوع برخوردهاست:

عبدالله بن عباس می‌گوید: روزی با عمر راه می‌رفتم، عمر به من گفت: ابن‌عباس چه چیز باعث شد که قوم شما از شما خاندان اهل‌بیت مخصوص پیامبر روی گردان شوند؟ گفتم: نمی‌دانم. گفت: ولی من می‌دانم؛ شما با نبوت به آنها فضیلت پیدا کردید، با خود گفتند اگر شما با خلافت نیز بر آنها فضیلت پیدا کنید، چیزی برایشان باقی نمی‌ماند و بهترین بهره‌ها نصیب شما می‌شد. [۳۰]

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

از آنجا که عمر از روحيات ابن‌عباس خبر داشت، و از طرفی در جواب از سؤال وی اظهار بی‌اطلاعی کرد، عمر به نکته‌هایی اشاره کرد که به کمتر کسی آنها را می‌گفت. بنابراین، عمر از اهداف نهانی خود پرده برداشت و گفت چون نبوت نصیب خاندان پیامبر، یعنی بنی‌هاشم شده بود، نمی‌خواست، منصب امامت یا به قول خودشان، خلافت نیز از آن بنی‌هاشم باشد، و به این صورت به حسدی که در خویش پنهان می‌کردند، اعتراف کرد.

۱-۶ جواب حلی

یکی از روش‌های مرسوم و رایج منطقی برای بحث و مناظره، جواب حلی است از این‌رو در گفت‌وگویی که بین ابن‌عباس و عمر صورت گرفت، ابتدا عمر عبادت‌های حضرت علی را ریاکاری دانست. ابن‌عباس در جواب گفت: برای چه ریا کند؟ عمر گفت: می‌خواهد خود را برای خلافت سزاوار معرفی کند. ابن‌عباس گفت: چه نیازی به این کار دارد، در حالی که پیامبر او را برای این کار معرفی نموده بود. و تو او را از این کار بازداشتی. عمر گفت: او جوان بود و عرب او را کوچک می‌شمرد، ولی در حال حاضر کامل شده است، مگر نمی‌دانی که خداوند هیچ پیامبری را بعد از چهل سال نفرستاده است. ابن‌عباس در جواب گفت: اما اهل حجی و نهی [۳۱] (صاحبان عقل) از زمانی که پرچم اسلام افراشته شده پیوسته او را کامل، ولی محروم و مسلوب از خلافت می‌دانستند. عمر گفت او بعد از مدتی به خلافت خواهد رسید، و قدمش در خلافت خواهد لغزید و... تو شاهد آن روزخواهی بود، سپس افراد دارای بصیرت، صحت رأی مهاجران اولیه را خواهند دید و خواهند دانست. [۳۲]

بر اساس این گزارش، ابن‌عباس اتهام ریاکاری را از حضرت رد کرد و سپس گفت: پیامبر ایشان را برای منصب خلافت سزاوار دانستند. آن‌گاه عمر در جواب ابن‌عباس، اعترافاتی کرد و به طور ضمنی به سزاوری حضرت برای خلافت، اشاره نمود.

۲. مناظرات با خوارج

یکی از فتنه‌های بزرگی که جامعه اسلامی از صدر اسلام تاکنون با آن روبه‌رو بوده و در صدر اسلام به جهت نوپایی نظام اسلامی، خطرناک‌ترین فتنه محسوب می‌شد، اقدامات فرقه خوارج بود که باعث گمراهی بسیاری از افراد شد، زیرا بسیاری از آنها که بر پیشانی، نشان مهر داشتند و حافظ قرآن کریم بودند، یا از صحابه به شمار می‌آمدند، در مقابل علی(ع) قرار گرفتند و به جای آنکه از ایشان پیروی کنند، به وی امر و نهی می‌نمودند، و اگر قرار به جنگ می‌شد، بسیاری از افرادی که شناخت کامل از امام نداشتند، و ملاک ایمان را ظاهر افراد می‌دانستند، حیران می‌ماندند که حق با کدام طرف است، لذا حضرت در جواب فردی در زمان سرگردانی‌اش فرمود:

ملاک تشخیص حق و باطل افراد نیستند، بلکه حق را از پیروان آن بشناس، ملاک باطل، افرادی هستند که از حق دوری می‌کنند. [۳۳]

وجود خوارج چنان مسئله حادی بود، که بعد از خاموش شدن غائله خوارج، علی(ع) به آن اشاره می‌کند و جنگ با آنها و کشتن رهبران‌شان را به عنوان کارهای مهم خود یاد می‌کند. [۳۴]

در گفت‌وگوهایی که از ابن‌عباس رسیده وی در بسیاری از مواقع با خوارج نیز مناظره داشته و با دلایل قاطع از حضرت حمایت کرده است که در ذیل به مواردی از آن اشاره و در ضمن آن نیز از حمایت‌های ابن‌عباس از اهل‌بیت(ع) و شیوه‌های وی در مناظره و تحلیل مسائل، یاد می‌شود.

۲-۱. استناد به قرآن کریم

یکی از راه‌های مناظره ابن‌عباس با خوارج، بهره‌برداری از قرآن کریم است. مسئله مهم در مناظره‌های ابن‌عباس با خوارج این است که بسیاری از خوارج قاری قرآن بودند و به آن جمود داشتند، ولی توانایی ابن‌عباس در این زمینه نیز به اندازه‌ای بوده که توانسته است حقانیت حضرت امیر و عدم خطای وی را با استناد به آیات قرآن کریم به آنها اثبات کند.

بلاذری آورده است که علی(ع)، ابن‌عباس را به حروریه فرستاد. ابن‌عباس از دلیل اجتماع آنان سؤال کرد. گفتند: به سبب سه چیز: اول، آن که مردان را در تحکیم دین خدا واسطه قرار داد، دوم، آن که مقاتله کرد، ولی اسیر و غنیمت نگرفت و سوم اینکه اسم امیرالمؤمنین را از نامش حذف کرد. ابن‌عباس در جواب این گروه گفت: اما این که مردان را در حکم الهی واسطه قرار داد، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که احرام بسته‌اید شکار مکشید و هر که از شما آن را بعمد بکشد کیفری - قربانی کردن - باید مانند - برابر - آنچه کشته از جنس چهارپایان شتر و گاو و گوسفند - به گواهی و حکم دو مرد عادل از شما - که حکم به برابری کنند. [۳۵]

و در آیه دیگر در مورد اختلاف بین زن و مرد می‌فرماید:

و اگر از ناسازگاری میان زن و شوهر بیم دارید، داوری از کسان مرد، و داوری از کسان زن برانگیزید. [۳۶]

در این آیات، خداوند متعال امر کرده تا افرادی را برای اصلاح ذات‌البین قرار دهند. بنابراین، این مسئله در زمان پیامبر نیز اتفاق افتاد و پیامبر در حکم اختلاف زن و مرد و نیز در ربع ثمن خرگوش و مانند آن به حکم مردم تن داد، شما را به خدا قسم آیا مراجعه به حکم مردم در حفظ خون مردم و مصلحت مسلمانان ارزش دارد یا در ثمن خرگوش و اختلاف بین زن و مرد؟ گفتند: صلاح مسلمانان مهم‌تر است. سپس ابن‌عباس به خوارج گفت: اما اینکه چرا مقاتله کرد، ولی اسیر نگرفت؟ آیا شما حاضرید، مادرتان عایشه، دختر ابی‌بکر را اسیر بگیرید؟ گفتند: نه. اما اینکه چرا علی(ع) نامش را حذف کرد؛ هیچ اشکالی ندارد، چنانکه در صلح حدیبیه نیز پیامبر به علی(ع) دستور دادند لقب رسول الله را از نامش حذف کند. در اینجا بود که دو هزار نفر برگشتند و به ابن‌عباس پیوستند. [۳۷]

ابن‌عباس در این مناظره‌ها با بهره‌گیری از آیات متعدد، حقانیت عمل امیرالمؤمنین(ع) را اثبات کرده است، که کلام وی را تصدیق نمودند، و پیروزی وی بر خوارج و اعتراف گرفتن از آنها در مورد حقانیت حضرت علی(ع)، از دلایل اعتقاد قلبی وی به درستی و صداقت حضرت در کارهایش بوده است.

۲-۲. بیان سنت

یکی دیگر از روش‌های ابن‌عباس در مناظره، استناد به سنت پیامبر گرامی اسلام(ص) بوده است. به طور کلی برخی از خوارج به سبب کینه‌های شخصی خود ادعاهایی داشتند که اگر خلاف آن از طریق سنت پیامبر مشخص می‌شد، دیگر حرفی برای گفتن نداشتند، و مخالفت با سنت پیامبر حاکی از عدم ایمان آنان به خود پیامبر محسوب می‌شد. از این رو یکی دیگر از روش‌های ابن‌عباس استفاده از روش سنت پیامبر بوده که در ذیل به آن اشاره می‌شود. البته در این گزارش از روش‌های دیگر نیز استفاده کرده‌اند که توجه ما به بخش سنت است.

در برخی از گزارش‌های تاریخی آمده است که حضرت امیر(ع)، ابن‌عباس را به طرف خوارج فرستاد. ابن‌عباس، پینه‌های پیشانی این افراد را دید که به سبب سجده‌های طولانی بالا آمده بود. بعد از اینکه گفت‌وگوی آنها آغاز شد، آنها گفتند ما مرتکب گناه کبیره شدیم، چون مردان را برای دین خدا حکم قرار دادیم، اگر حضرت همانند ما توبه کردند که ما برمی‌گردیم. ابن‌عباس در جواب گفت: شما را قسم می‌دهم اگر راست می‌گوییم مرا تصدیق کنید، آن‌گاه برخی از مواردی را که پیامبر مردم را به حکمیت دعوت کرده

بودند، مثل اختلاف بین زن و شوهر، و تساوی یک چهارم درهم ثمن خرگوشی که در حرم صید شده بود، یادآوری کرد. در اینجا خوارج اعتراف به این موضوع نمودند، سپس پرسید آیا پیامبر در جنگ حدیبیه صلح نمود؟ گفتند: چرا ولی گفتند: علی(ع) خود را از خلافت کنار کشید. ابن عباس در جواب گفت: این مسئله باعث کنار رفتن وی از امارت مسلمانان نمی‌شود، چون پیامبر نیز در جنگ حدیبیه از حضرت علی(ع) خواست تا نام رسول الله را از نامه عهدنامه تنظیم شده محو کند. علاوه بر این، حضرت از حکمین خواسته بود که در حکم خود جور نکنند، گفتند: معاویه نیز ادعایی مثل علی دارد. ابن عباس گفت: هر کدام را که دیدید سزاوارتر است، انتخاب کنید. به هر تقدیر، در این مناظره، دو هزار یا چهار هزار نفر از ابن عباس تبعیت کردند. [۳۸]

همان‌گونه که از این گزارش برمی‌آید، استدلال‌های ابن عباس موجب شده که بسیاری از خوارج به حضرت بپیوندند، با اینکه متقاعد کردن این گروه کار ساده‌ای نبوده و این از دقت حضرت علی(ع) است که برای این کار ابن عباس را انتخاب کرد. این گزارش حاکی از چند مطلب است: اولاً، ابن عباس نزد حضرت امیر(ع) شخصیت پذیرفته شده‌ای بود، ثانیاً: حاکی از علم علی(ع) به توانایی‌های ابن عباس است، ثالثاً: در بخشی از این مناظره که خوارج نسبت پاک کردن نام امیرالمؤمنین اظهار ناراحتی می‌کردند، ابن عباس حضرت امیر(ع) را در ردیف پیامبر قرار داده است؛ یعنی هیچ تفاوتی بین علی(ع) و پیامبر قرار نداده مگر پیامبری حضرت رسول(ص) که امیر مؤمنان علی(ع) به جز نبوت بقیه مقامات پیامبر را دارا هستند، که طبق این گزارش حضرت امیر مجبور شدند لقب امیرالمؤمنین را از نامشان حذف کنند همچنان‌که پیامبر نیز مجبور شدند لقب رسول الله را از نامشان حذف نمایند.

نبره تحلیلی ادیان نیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

۳. مناظره با عایشه

بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام جامعه مسلمانان به فتنه‌هایی گرفتار شد که زمینه آن را برخی از همسران پیامبر به وجود آوردند. این نوع برخوردها در زمان پیامبر نیز بود، ولی موقعیت و جایگاه پیامبر به آنان اجازه نمی‌داد تا کسی از حریم پیامبر سوء استفاده کند یا اینکه آنها را در دید و منظر مردم قرار دهد. متأسفانه این‌گونه آزار بعد از وفات پیامبر نیز ادامه پیدا کرد و برخی از همسران پیامبر حرمت خود را شکستند و موجب فتنه‌های بعدی شدند که این فتنه‌ها برخاسته از جایگاه آنان به عنوان ام‌المؤمنین بود، و با اینکه در

زمان حکومت خلیفه اول و دوم تنازعی بین آنها و خلفای وقت گزارش نشده، با این حال، فقط در اواخر حکومت عثمان اعتراضاتی از طرف عایشه، نسبت به اقدامات وی گزارش شده است.

عثمان بعد از مقدم داشتن بنی‌امیه موجبات خشم بسیاری، از جمله عایشه را فراهم آورد. عایشه خطاب به عثمان می‌گفت: «اقتلوا نعثلاً» [۳۹] یا «قتل الله نعثلاً» [۴۰] و بعد از کشته شدن وی اظهار رضایت‌مندی کرد، ولی بعد از اینکه از انتخاب علی(ع) آگاه شد، علی(ع) را عامل قتل عثمان معرفی نمود، و فتنه جمل را به راه انداخت. [۴۱] بنابراین، همسران پیامبر از جایگاه ویژه‌ای نزد مردم برخوردار بودند، ولی این مسئله بر بینش و درایت ابن‌عباس برای مناظره با عایشه تأثیری نداشت، از این‌رو با عایشه نیز مناظره‌هایی در دفاع از اهل‌بیت(ع) داشته که به شیوه خاص خود با وی مناظره کرده است.

گفت‌وگو از طریق توبیخ

یکی دیگر از راه‌های مناظره، بهره‌گیری از توبیخ است. معمولاً توبیخ جایی صورت می‌گیرد که فرد پا را از حق فراتر گذاشته باشد. این روش نیز افراد مختص خود را می‌طلبد؛ یعنی ممکن است برای شخصی فقط این راه جواب‌گو باشد، نه روش‌های دیگر. و از آن جایی که انتظار مردم از چنین فردی، چیز دیگری است و خود به تمام مسائل آگاهی دارد و با علم و یقین اقدام به چنین اعمالی می‌کند، تنها راهی که می‌تواند تأثیر داشته باشد، توبیخ است. همچنین با توجه به تفاوتی که بین روحيات مردان و زنان است، ممکن است، روش‌های دیگر به اندازه این روش تأثیر نداشته باشد، از این‌رو ابن‌عباس در مناظره با عایشه از این روش بهره برده است.

قبري تحلیلی ادیان نیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

گزارشی که در پی می‌آید مربوط به زمان بعد از شهادت امام حسن(ع) است و حاکی از حمایت‌های ابن‌عباس از اهل‌بیت(ع) در اواسط قرن اول است و نیز نشان‌دهنده آن است که عایشه از کارهای گذشته خود دست برنداشته. بعد از اینکه امام حسین(ع) از کفن و نماز برادرش امام‌مجتبی(ع) فارغ شد، بدن امام را برای تدفین کنار قبر جدش، پیامبر بردند و قصد داشتند نزد قبر جدش به خاک بسپارند، [۴۲] اما افرادی، هم‌چون مروان بن‌حکم - فردی که توسط پیامبر رانده شده بود - از این کار ممانعت کردند تا به این صورت از فخر پدر عایشه چیزی کاسته نشود. طبق این گزارش، با توصیه مروان، عایشه - در حالی که سوار بر قاطری شده بود - به محل دفن امام‌مجتبی(ع) آمد تا از دفن امام در کنار قبر نورانی پیامبر(ص) جلوگیری کند. وقتی نزدیک جنازه امام رسید، خودش را به زمین انداخت و گفت: به خدا قسم وی اینجا دفن نمی‌شود

وگرنه موی سرم را می‌کنم. بنی‌هاشم قصد مجادله داشتند، ولی امام حسین(ع) آنها را از این کار باز داشت و فرمود: شما را به خدا قسم بگذارید به وصیت برادرم عمل کنم و وصیت وی را ضایع نکنید، او را به قبرستان بقیع منتقل نمایید. در اینجا بود که ابن‌عباس با کلمات زیبایی جواب کارهای عایشه را داد و گفت:

یا حمیراء لیس یومنا منک بواحد یوم علی الجمل ویوم علی البغله اما کفاک ان یقال یوم الجمل حتی یقال یوم البغل یوم علی هذا ویوم علی هذا بارزۃ عن حجاب رسول الله ترید اطفاء نور الله والله متم نوره و لو کره المشرکون انا لله وانا الیه راجعون؛ [۴۳] ای حمیرا! ایام تو واحد نیست، روزی بر شتر سوار می‌شوی و روزی بر قاطر، آیا تو را کفایت نمی‌کند که به تو بگویند روز جمل، حال می‌خواهی بگویند روز قاطر؛ یک روز سوار بر این هستی و روزی بر آن، در حالی که رعایت حرمت رسول‌الله نکرده و از حجابت خارج می‌شوی، اراده داری تا نور خدا را خاموش کنی، ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند اگرچه مشرکان از این عمل ممانعت کنند.

درباره این موضوع و با توجه به کلمات ابن‌عباس، شاعر بغدادی، ابن‌حجاج چنین سروده است:

یا بنت اُبی بکر لا کان ولا کنت

لک التسع من الثمن وبالکل تملکت

تجملت تبلغ إن عشت تفیلت [۴۴]

ای دختر ابوبکر! کاش تو و پدرت نبودی برای تو یک نهم از یک هشتم بود و به تمامه همه را تملک کردی. یک روز جمل به پا کردی، و روزی، روز استر به پا کردی، می‌ترسم اگر زنده بمانی، سوار بر فیل هم شوی.

نبری تعلیلی ادیان لیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

بر اساس این گزارش، ابن‌عباس در دفاع از اهل‌بیت پیامبر و امیرمؤمنان علی(ع) با عایشه نیز برخورد داشته است. هرچند در این گزارش به امامت منصوص حضرت اشاره‌ای نشده، ولی حقانیت امیرمؤمنان و امام حسن؟ را با این مناظره به اثبات رسانیده و عایشه را نیز توبیخ کرده است، در حالی که کمتر کسی حاضر می‌شد با عایشه چنین برخوردی داشته باشد. این نشان از آن دارد که جایگاه افراد در گفت‌وگوهای ابن‌عباس تأثیری نداشته و هر زمانی که شرایط برای مناظره و گفت‌وگو آماده بود، از حقوق اهل‌بیت(ع) دفاع می‌کرد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مجتبوی.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العلمیه.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن أعثم، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱ م.
- ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
- ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق شیخ عادل احمد عبدال موجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح بخاری، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا]، چاپ دوم.
- ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیه، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۷ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف، مطبعه الحیدریه، [بی تا].
- ابن عبد ربه، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴.
- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه والسیاسه، تحقیق علی شیری، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن کرامه، شرف الاسلام بن سعید المحسنی، تنبيه الغافلین عن فضائل الطالبیین، تحقیق تحسین آل شیبیب، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۰.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (قرن هفتم)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم.
- ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، [بی تا].
- احمدی میانجی، علی، مواقف الشیعہ، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۶.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵، چاپ دوم.
- ازدی نیسابوری، فضل بن شاذان، الايضاح، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، [بی تا].

- امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب والسنة، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٣٧٩ ق.
- بحراني، هاشم، حلية الابرار فى احوال محمد و آله الأطهار، تحقيق شيخ غلام رضا مولانا بحراني، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١١.
- بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، انساب الاشراف، تحقيق شيخ محمدباقر محمودى، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١٣٩٤.
- بيهقى، احمد بن حسين بن على، السنن الكبرى، بيروت، دارالفكر، أبى تا.
- تسترى، نورالله، الصوارم المهرقه فى نقد الصواعق المحرقة، تحقيق سيدجلال الدين محدث، أبى جا، نهضت، ١٣٦٧.
- جوهرى، السقيفه و فدك، تحقيق محمدهادى امينى، بيروت، شركة الكتبى، ١٤١٣.
- حاكم نيسابورى، حافظ، أبى عبدالله، المستدرک، تحقيق يوسف مرعشى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٦.
- حلى، كشف اليقين، تحقيق حسين درگاهى، ١٤١١.
- خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٧.
- خويى، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، لجنة التحقيق، ١٤١٣، چاپ پنجم.
- راوندى، قطب الدين، سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه الامام المهدي؟.
- سبط بن جوزى، تذكرة الخواص، قم، انتشارات شريف رضى، ١٤١٨.
- سيد بن طاووس، على بن موسى بن طاووس حلى، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم، خيام، ١٣٧١.
- شريف مرتضى، رسائل المرتضى، تحقيق سيداحمد حسيني، قم، انتشارات خيام.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، تحقيق ميرداماد و محمدباقر حسيني و سيدمهدى رجاى، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ١٤٠٤.
- صنعانى، عبدالرزاق، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، چاپ مجلس العلمى.
- ضبى اسدى، سيف بن عمر، الفتنة و وقعة الجمل، تحقيق احمد راتب عرموش، بيروت، دارالنفائس، ١٣٩١ ق.

- طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الكبير، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبہ ابن التیمیة، [آبی تا]، چاپ دوم.

- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق سید محمدباقر، نجف، دارالنعمان، [آبی تا].

- طبری، محمد بن جریر بن رستم، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی، [آبی تا].

- طبری، محمد بن جریر بن رستم، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵، چاپ پنجم.

- _____، دلائل الامامة، قسم الدراسات مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۳.

- _____، المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین، تحقیق شیخ احمد محمودی، قم، مؤسسه الثقافه الاسلامیه لکوشانبور، [آبی تا].

- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، دارالثقافه، ۱۴۱۴.

- عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، نجف، حیدریه، ۱۳۶۹ق.

- عسکری، مرتضی، احادیث ام المؤمنین عایشه (ادوار من حیاتها)، توحید، ۱۴۱۴، چاپ پنجم.

- فتال نیسابوری، روضه الواعظین، تحقیق سید محمد مهدی سید حسن الخراسان، قم، رضی، [آبی تا].

- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمد کاظم، انتشارات التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰.

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

- قاضی نعمان، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، تحقیق سید محمد حسین جلالی، قم، نشر اسلامی.

- قاضی، داوود بن سلیمان، مسند الرضا(ع)، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، مرکز النشر لمکتب الاعلام الاسلامی.

- کحلانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، مصر، شرکت مکتبہ و مطبعه مصطفى البابی، ۱۳۷۹ق، چاپ چهارم.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق، چاپ سوم.

- كوفى، محمدبن سليمان، مناقب اميرالمؤمنين، تحقيق محمدباقر محمودى، مجمع إحياءالثقافه الاسلاميه، ١٤١٢.

- مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣، چاپ دوم.

- محقق داماد، محمدباقر، شارع النجاه و عيون المسائل (اثنا عشر رساله)، أبى جا، بى نا، بى تا.

- مسعودى، أبوالحسن على بن حسين بن على، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ١٤٠٩ ق، چاپ دوم.

- مفيد، محمدبن نعمان، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسه آل البيت لتحقيق التراث، دارالمفيد.

- مفيد، محمدبن نعمان، اوائل المقالات، تحقيق ابراهيم انصارى، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤.

- مقرئى، احمدبن على، النزاع و التخاصم، تحقيق سيدعلى عاشور، أبى جا، بى نا، بى تا.

- مقرئى، تقى الدين أحمدبن على، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقيق محمد عبد الحميد نميسى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.

- نسائى، احمدبن شعيب، فضائل الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه، أبى تا.

- نسائى، احمدبن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق عبدالغفار سليمان، بندارى، سيدحسن كسروى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١.

- نويسنده نامعلوم، اخبارالدوله العباسيه، تحقيق عبدالعزيز دورى و عبدالجبار مطلبى، بيروت، دارالطليعه.

جامع اخبار و مطالب حوزه اديان، فرق و مذاهب

- هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، تحقيق شيخ محمدباقر انصارى زنجانى، أبى جا، بى نا، بى تا.

- هندى، على متقى بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن و الأقوال و الأفعال، تحقيق شيخ صفوه سقا، بيروت، مؤسسه الرساله.

- يعقوبى، احمدبن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، أبى تا.

* دانش آموخته حوزه و دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع. دریافت: ٨٧/٨/١٢ - پذیرش: ٨٧/١١/٤.

[۱]. محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ۱۳۸۸ ق، ج ۸، ص ۳۳۹ / احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، بی تا، ص ۱۳ / قتال نيسابوری، روضه الواعظین، بی تا، ص ۸۲ و ۸۵ / محمد بن سلیمان کوفی، مناقب امیر المؤمنین، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۶ / ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۸ - ۲۸۹ / محمد بن اسماعیل کحلانی، سبل السلام، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۴۴.

[۲]. شریف مرتضی، رسائل المرتضی، بی تا، ج ۴، ص ۹۳ / شیخ مفید، الارشاد، بی تا، ج ۱، ص ۷ / طبری، المسترشد فی امامه امیر المؤمنین، بی تا، ص ۵۷۷ / فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۰۲ / شرف الاسلام بن سعید محسن بن کرامه، تنبيه الغافلین عن فضائل الطالبیین، ۱۴۲۰، ص ۱۱۹.

[۳]. مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۴، ص ۴۰۶ / اربلی، كشف الغمه، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۷ / نورالله تستری، الصورام المهرقه، ۱۳۶۷، ص ۲۲۴ / سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ۱۴۱۸، ص ۶۵. ابن سعد تصریح به نام عمر نکرده و فقط گفته مردی چینی سخنی را گفت (الطبقات الكبرى، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۷). گفتنی است که ابن حجر برای توجیه این گزارش به دلایلی متوسل شده است (ابن حجر، فتح الباری، بی تا، ج ۸، ص ۱۰۱).

[۴]. نحل: ۱۲۵.

[۵]. یس: ۷۸ - ۸۱.

[۶]. انعام: ۷۶ - ۸۳.

[۷]. ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸ - ۲۹.

[۸]. محمد بن حسن بن حمدون، التذکره الحمدونیة، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۵۶.

[۹]. ابن جوزی، المنتظم، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷۰.

[۱۰]. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۲.

[۱۱]. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۱ - ۲۷۲.

[۱۲]. شیخ طوسی، همان، ص ۲۷۲. ابن حجر نیز درباره علم و فضیلت های وی روایاتی آورده است (الاصابه،

۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۲۲ و ۱۲۴ - ۱۳۱).

[۱۳]. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۷۰.

[۱۴]. شیخ طوسی، همان، ص ۲۷۲.

[۱۵]. ر.ک: همان.

[۱۶]. ابن حجر، الاصابة، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۲۷.

[۱۷]. با این حال تنها موضوعی که مطرح شده و ممکن است ضعف برای ایشان قلمداد شود، تصرف اموال بصره توسط عبدالله به عباس در زمان خلافت امیرمؤمنان علی(ع) می‌باشد که آیت‌الله خویی به این نکته اشاره و گزارش‌هایی که حاکی از ضعف ایشان است را رد نموده است، و در مقابل برخی از توثیقات رجالیون معروف شیعه درباره وی را آورده که وی از نظر آنها شخصیتی مورد تأیید است (معجم رجال‌الحديث، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۲۴۵ - ۲۵۶). برای آگاهی بیشتر در مورد ماجرای بیت‌المال بصره ر.ک: سیدجعفر مرتضی عاملی، کتاب عبدالله بن عباس و اموال البصره.

[۱۸]. کتاب سلیم بن قیس هلالی، بی‌تا، ص ۱۷۱ و ۳۵۹ / داوود بن سلیمان قاضی، مسندالرضا(ع)، ۱۴۱۸، ص ۱۵۶ / محمدبن سلیمان کوفی، مناقب امیرالمؤمنین، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۰ و ۵۵۷ و ج ۲، ص ۲۹۲ / محمدبن جریرطبری شیعی، المسترشد فی الامامه، ص ۶۳۴ / محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ۱۴۱۳، ص ۳۶۴ / قاضی نعمان، شرح الاخبار، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۷۹.

[۱۹]. فضل بن شاذان ازدی، الايضاح، بی‌تا، ص ۱۶۹ / محمدبن جریرطبری، المسترشد فی الامامه، ص ۶۸۴ / علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۱۳، ج ۳۱، ص ۷۱ / نویسنده نامعلوم، اخبارالدوله العباسیه، بی‌تا، ص ۳۳.

[۲۰]. محمد: ۹.

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

[۲۱]. تحریم: ۸.

[۲۲]. شعراء: ۲۱۵.

[۲۳]. قصص: ۶۸.

[۲۴]. احزاب: ۳۳.

[۲۵]. فضل بن شاذان ازدی، همان، ص ۱۶۹ / محمدبن جریرطبری، المسترشد فی الامامه، ص ۶۸۴ - ۶۸۵ / مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۷۱ / اخبارالدوله العباسیه، ص ۳۳.

[۲۶]. رک: فضل بن شاذان أزدی، همان، ص ۱۶۹. همچنین رک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۰۶۱ / محمدبن جریر طبری، المسترشد فی الامامه، ص ۶۸۴ / اخبارالدوله العباسیه، ص ۳۳ / ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۵۲ - ۵۴ / مجلسی، همان، ج ۳۱، ص ۷۱.

[۲۷]. اربلی، کشف الغمه، ترجمه و شرح زواره‌ای، ج ۱، ص ۵۰۳ و ۵۵۹. همچنین این گزارش در کتب دیگری نیز آمده است (ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۲، ص ۲۰ / علامه حلی، کشف الیقین، ص ۴۷۱ / هاشم بحرانی، حلیه الابرار، ج ۲، ص ۳۲۱ / احمدی میانجی، مواقف الشیعہ، ج ۱، ص ۱۵۰).

[۲۸]. جوهری، السقیفه و فدک، ص ۵۴ / ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۲، ص ۵۸.

[۲۹]. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۹.

[۳۰]. سیدبن طاووس، الطرائف، بی‌تا، ص ۴۲۳ / مقریزی، النزاع و التخاصم، بی‌تا، ص ۱۰۲ / ابن عبدربه، العقد الفرید، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۳ / احمدی میانجی، مواقف الشیعہ، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴.

[۳۱]. به معنای صاحبان عقل و درایت است، هم‌چنان که در کتاب‌های لغت آمده است: حجا: الحِجَا، مقصور: العقل و الفِطْنَةُ (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۶۵) و و فی حدیث المسأله: حتی یقول ثلاثه من ذوی الحِجَی قد أصابت فلاناً فاقه فحلت له المسأله، أی من ذوی العقل (همان، ص ۱۱۶). درباره نهی نیز چنین آمده است: و النهی: العَقْل، یکون واحداً و جمعاً (همان، ج ۱۵، ص ۳۴۶).

[۳۲]. ابن ابی الحدید، همان، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۸۰ - ۸۱ / مجلسی، همان، ج ۳۱، ص ۶۹ / احمدی میانجی، همان، ج ۱، ص ۱۵۴.

[۳۳]. شیخ طوسی، الامالی، ۱۴۱۴، ص ۱۳۴. همچنین رک: بلاذری، انساب الاشراف، ۱۳۹۴، ص ۲۷۴ /

یعقوبی، همان، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۱. مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

[۳۴]. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۸۲.

[۳۵]. مائده: ۹۵.

[۳۶]. نساء: ۳۵.

[۳۷]. بلاذری، همان، ص ۳۶۰ - ۳۶۱.

[۳۸]. حاکم نيسابوری، المستدرک، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۵۱ - ۱۵۲ / بیهقی، السنن الكبرى، بی تا، ج ۸، ص ۱۷۹ / عبدالرزاق صنعانی، المصنف، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۵۸ / احمد بن شعيب نسائی، السنن الكبرى، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۶۷ / طبرانی، المعجم الكبير، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

[۳۹]. نعل بتسکین عین و فتحه نون و ثاء اسم مردی است از یهودی و لحيانی به معنای طویل اللحیه که در

مدینه متبرکه بوده است و عثمان را از جهت طول لحيه شبیه او بوده لذا به این نام مشهور شده است (محقق داماد، اثنا عشر رساله، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۶). معنای دیگری که برای نعل شده، شیخ احمق است (ابن منظور، همان، ج ۱۱، ص ۶۶۹).

[۴۰]. فضل بن شاذان، همان، ص ۲۵۷ / محمد بن جریر طبری، المسترشد فی الامامه، ص ۱۶۵ / سيف بن عمر، الفتنة و وقعة الجمل، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵ / طبری، تاریخ الامم و الملوك، بی تا، ج ۳، ص ۴۷۷ / علامه امینی، الغدير، ج ۹، ص ۸۰ / علامه عسکری، احادیث ام المؤمنین عایشه، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳ ج ۲، ص ۱۰.

[۴۱]. درباره بی تفاوتی عایشه نسبت به قتل عثمان و خشم وی بعد از شیندن انتخاب علی (ع) با اینکه خودش به قتل عثمان دستور می داد و بعد از شیندن قتل علی (ع) خشمگین شده و در پی انتقام از قاتل وی بوده است، ر.ک: سيف بن عمر ضبی، الفتنة و وقعة جمل، ص ۱۱۵ / طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۴۷۷ / ابن قتیبہ دینوری، الامامة والسياسة، تحقیق شیری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۲ / اربلی، كشف الغمه، ج ۱، ص ۲۳۹.

[۴۲]. البته در برخی گزارشها آمده است که امام مجتبی تقاضا کردند بدنش را برای وداع نزد قبر پیامبر ببرند و فرمودند ممکن است برخی فکر کنند شما می خواهید بدن مرا آن جا دفن کنید و ممانعت کنند، در این صورت بدن مرا بدون درگیری به بقیع ببرید و همان جا دفن کنید (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷ - ۱۹ / قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۳).

[۴۳]. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ۱۳۶۹ق، ص ۵۸ - ۵۹ / مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۱۴۱. ضمناً این گزارش در برخی از منابع دیگر نزدیک به همین مضمون آمده است (طبری، دلائل الامامه، ص ۱۶۲ / ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۰۴ / قطب الدین راوندی، همان، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۳ / احمدی میانجی، همان، ج ۱، ص ۳۷۷).

[۴۴]. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۴. البته با تفاوتی اجمالی در منابع دیگر نیز آمده است، ر.ک:
طبرسی، الاحتجاج، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۳ / قطبالدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۳.

